«قاعده لاضرر»، جلسه2، 17/10/98

بسم الله الرحمن الرحیم

قاعده لاضرر از مباحث کاربردی فقه است و جزء قواعد فقهی می باشد؛ بنابر بررسی آیات و روایات در لاضرر را شروع کردیم.

آیات دال بر لاضرر

آیه دوم دال بر حرمت ضرر در اسلام، آیه 6، سوره طلاق است، قوله تعالی«أَسۡكِنُوهُنَّ مِنۡ حَيۡثُ سَكَنتُم مِّن وُجۡدِكُمۡ وَ لَا تُضَآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُواْ عَلَيۡهِنَّ ۚ وَ إِن كُنَّ أُوۡلَٰاتِ حَمۡلٍ فَأَنفِقُواْ عَلَيۡهِنَّ حَتَّیٰ يَضَعۡنَ حَمۡلَهُنَّ ۚ فَإِنۡ أَرۡضَعۡنَ لَكُمۡ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ ۖ وَ أۡتَمِرُواْ بَيۡنَكُم بِمَعۡرُوفٍ ۖ وَ إِن تَعَاسَرۡتُمۡ فَسَتُرۡضِعُ لَهُۥٓ أُخۡرَیٰ[[1]](#footnote-1)»

موضوع آیه در مورد زن های مطلقه رجعیه است که بعد از تمام شدن عده اش از زوجیت خارج می شود؛ در مدت طلاق تا تمام شدن عده، زوج ممکن است زوجه را ضرر بزند و زندگی را بر او ضیق کند؛ خدا این ضرر را نفی کرده است، اسلام دستور دارد که این زنان را ضرر نرسانید و زندگی را برای آن ها سخت نکنید، مسکن این زن های مطلقة همان مسکن های خودتان باشد؛ وسائل آسایش را تأمین کنید؛ به آن ها ضرر نرسانید و زندگی را بر آن ها سخت نکنید.

تعبیر «لا تضارّوهن»، ظهور دارد بر حرمت ضرر رساندن. بنابراین دلالت این آیه بر حرمت ضرر واضح است؛ اما اینکه «لاتضاروهن»، هم ضرر و هم اضرار را می رساند؟، جامع معنای ضرر را می رساند؟ مجل بحث است غالبا ماده ضرر در باب مفاعلة آمده است، که طرفینی است؛ اما گاهی اوقات باب مفاعلة در معنای ثلاثی مجرد نیز به کار می رود، کأنه جنس ضرر مراد باشد اگرچه که مرافعات زن و شوهری طرفینی است. اما باب مفاعلة چون جنبه جامعیت دارد در ضرر بکار می رود. در این آیه «لاتضارّ»، ضرر نرساندن معنا می باشد. برخی ضرر وارد شده را نیز در بر می دانند که بحثش خواهد آمد.

آیه سوم

آیه سوم؛ 282 بقرة قوله تعالی «أَشهِدُو إِذَا تَبَايَعتُم وَ لَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَ لَا شَهِيدٌ»؛ در مبیعات، در داد وستد هایتان شاهد بگیرید، در شهادت دادن نیز نیاز به کاتب داریم، طوری ننویسید که بایع یا مشتری یه یک دیگر خیانت کنند؛ گاهی وکلاء در دادگاه طوری می نویسند که دچار خیانت می شوند لذا به گونه ای نباشید که خیانت شود؛ نه کاتب و نه شهید خیانت کند؛ یا اگر می خواهد شهادتی برخلاف بدهد که موجب ضرر شود، ندهند؛ پس اگر ادعا شود که حرمت ضرر امری مسلم است، خلاف ادعا نکرده است حتی فخر المحققین می گوید: می شود ادعای تواتر در آیات و روایات بر حرمت ضرر رساندن کرد؛ عقلاء عالم هم قائل اند که انسان نباید به همسرش و دیگران ضرر برساند.

روایات دال بر حرمت ضرر رساندن

روایات دال بر لاضرر هم از شیعه می باشد و هم از اهل سنت که ما روایات اهل سنت را مقدم می کنیم چون تعدادش کمتر است و روایات شیعه طولانی تر است، روایات عامه را اول نقل می کنیم.

روایات عامه

اما از روایات عامة دو روایت داریم؛

اول: ما رواه احمدبن حنبل[[2]](#footnote-2) و مارواه ابن ماجة قزوینی[[3]](#footnote-3)حدثنا ابوکامل الجحدری حدثنا فضیل بن سلیمان حدثنا موسی بن عقبة عن اسحاق بن یحیی بن الولید ابن عبادة الصامت عن عبادة قال إنّ من قضاء رسول الله صلی الله علیه و آله، أنّ المعدن جبار و البئر جبار و العجماء جرحها جبار»؛ جبار از ماده جبر است و در اینجا به معنا هدر است یعنی معدن آزاد است. هرکس بخواهد می تواند استخراج کند، ضمانی ندارد. چاه آب نیز جبار است، آزاد است، العجماء بهائم و حیوان است که اگر حیوانی خود را به جراحت کشید، هدر است و جبار است؛ «و قضی فی الرکاز الخمس»، در گنج خمس قرار داده است، اهل سنت خمس را فقط منحصر به غنائم می دانند، در حالی که این روایت را خودشان در منابعشان نقل کرده اند؛ «و قضی أنّ تمر النخل لمن ابرّها الا ان یشترط المبتاع»؛ خرمای نخل برای کسی است که خیرات کرده مگر آن خرمایی که خریدار شرط کرده باشد؛ «قضی ان مال المملوک لمن باعه»؛ عبد و ملک عبد مال مولیش است؛ «الی ان قال، وقضی للجدتین من المیراث السدس بینهما»؛ جدتین از ارث یک ششم می گیرد؛ «و قضی من اعتق شرکاء فی مملوک فعلیه جواز عتقه»؛ کسانی که به صورت مشارکت عبدی را خریده اند، هرکدام می تواند در سهم خود تصرف کند، و عبد را آزاد کند؛ «وقضی لاضرر و لاضرار»؛ و قضی انه لیس لعرق ظالم حق»؛ هر کس که عرق ظالم است هیچ حقی ندارد؛ «وقضی بین اهل المدینة فی النخل لایمنع نبع»؛ نباید جلوی آب نخلستان گرفته شود، نبع کنایه از آب جمع شده مثل آب استخر می باشد؛ «و قضی بین اهل المدینة انه لایمنع فضل مال لیمنع فضل الکراه» آب را نگه ندارید تا سبزیجات نابود نشود کأن آب جزء مباحات اولیه است که باید به همه اجازه داده شود؛ پس این روایت هم کاملا دلالت می کند بر اینکه «لاضرر و لاضرار فی الاسلام».

الحمدلله رب العالیمن

1. الطلاق، 6 [↑](#footnote-ref-1)
2. . کتاب جامع و مسند ج5، ص326 [↑](#footnote-ref-2)
3. کتاب جامع ج1 ص313 [↑](#footnote-ref-3)